

داستان شور انگیز تشکیل هسته انقلاب مشروطیت و درس هایی که از آن می توان گرفت (قسمت اول)

داستان چگونگی تشکیل هسته انقلاب مشروطیت ایران چنان شورانگیز و برای زنان و مردان مبارز در روزگار تلخ کنونی آنچنان آموزنده است که نمی توان از آن در یک مقاله به اجمال گذر نمود. «بخش اول» این سلسله نوشتار به بازنویسی قسمتی از این داستان شورانگیز عیناً از روی متن کتاب دوم «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» نوشته زنده یاد دکتر مهدی ملک زاده تخصصی می یابد و در بخش های بعدی به جزئیات نکات آموزنده آن از زوایای مختلف توجه خواهد شد.

محمد حسینی

14 مردادماه 1386

. پیشوایان آزادی قبل از هراقدامی به آزمایش و امتحان اشخاصی که به طرفداری از فلسفه نوین معروف بودند و خود را طرفدار تحولات اجتماعی و حکومت قانون می دانستند پرداختند و در میان صدها نفر از آن طبقه در حدود شصت و چند نفر را که به استقامت رأی و ایمان به آزادی و استحکام فکری و سیر نگاهداری و تاب و توان تحمل فشار و بدبختی را داشتند انتخاب نمودند و پس از آنکه مقصود و منظور را با هر یک جداگانه در میان نهادند و از آنها اطمینان کامل حاصل کردند، مصمم شدند که برای رسمی کردن مسلک و مرام خود یک کنگره عمومی تشکیل بدهند. مشکلی که در پیش بود جمع کردن آن عده که اکثرشان مورد سوء ظن و تعقیب مقامات دولتی بودند در یک محل مناسب و دور از چشم اغیار بود.

پس از مشاوره زیاد باغ میرزا سلیمان خان میکه را در خیابان گمرک که در آن زمان محل کم جمعیتی بود و به غیر از در عمومی یک درمتروک کوچک در صحرای معروف امین الملک داشت انتخاب نمودند و جماعت را در آنجا برای عصر روز دوازدهم ربیع الاول 1322 هجری دعوت کردند و به مدعوبین گوشزد کردند که با کمال احتیاط یکی یکی از در باغ وارد شوند و نیز به آنها دستور دادند که هرگاه محل مجمع از طرف مأمورین دولتی کشف شود و اشخاص مورد بازرسی قرار گیرند همگی بدون

اختلاف بگویند که حضور آنها در آن جلسه برای بسط معارف و تکمیل کتابخانه ملی بوده است.

برای احتیاط صورت ظاهر آن کار را فراهم کرده بودند و دفتری که در سر لوحه آن نوشته شده بود: برای توسعه معارف و در ذیل آن اسامی اشخاص نوشته شده بود در روی میز نزدیک مدخل باغ گذارده بودند.

اینک میرزا سلیمان خان میکه که یکی از موسسین مشروطیت ایران بود و آن مجمع مهم تاریخی در خانه اش تشکیل شده بود با شما حرف می زند و شرح واقعه را برای خوانندگان تاریخ نقل می کند.

در روز معهود همان ساعتی که معین شده بود مدعوین یکی پس از دیگری از در کوچک وارد باغ شدند و ذکر نام و نشانی خود را در دفتر مخصوص امضا نمودند، مدعوین به استثنای حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که مریض بود و مرشدآقا که غایب بود بواسطه عشق و علاقه ای که به مقصود بلکه به مطلوب و محبوب خود داشتند بدون بیم و اندیشه سرساعت مقرره حضور یافتند و مرشدآقا هم در آخر جلسه وارد شد و علت تأخیر خود را چنین بیان نمود:

« چون از خانه بیرون آمدم و گامی چند در کوچه برداشتم حس کردم که مرد ناشناسی مرا تعقیب می کند. برای گمراه کردن او از کوچه های مختلف گذشتم ولی او همچنان مرا تعقیب می کرد. ناچار به خانه یکی از دوستانم رفتم و ساعتی در آنجا توقف کردم تا آنکه مطمئن شدم آن جاسوس راه خود را پیش گرفته و رفته است. سپس با عجله خودم را برای کسب فیض ملاقات دوستان به مجمع رساندم.»

ما پیش از اینکه وارد در مذاکرات آن جلسه تاریخی بشویم برای ضبط در تاریخ، نام نامی و اسم گرامی اعضای آن مجمع ملی را که در حقیقت هسته انقلاب مشروطیت ایران بود و با نیروی ایمان و اخلاص در راه آزادی و مشروطیت قدم گذاردند و فداکاریها کردند و در آن دوره تاریک چراغ هدایت افکار را در دست گرفته و به پرورش ارواح پرداختند و به قیمت جان و هستی خود به ملت ایران آزادی بخشیدند می نگاریم و امیدواریم که فرزندان آینده ایران همانطوری که از داشتن پدرانی چون آن آزادمردان مفتخر و سرافرازند و مباحثات می کنند طریقه و رویه آنان را سرمشق زندگانی خود قرار دهند و سعادت دنیا و آخرت را در خدمت وطن و آزادی بدانند.

ناگفته نماند که سیدحسن حبل المتین برادر مویدالاسلام که از جمله آزادیخواهان بود و بواسطه مخالفت با میرزا علی اصغرخان اتابک از عین الدوله صدراعظم وقت طرفداری می کرد، در آن مجمع دعوت نشده بود و نیز بطوری که نگارنده این تاریخ از کسانی که هنوز زنده اند و در آن مجمع حضور داشته اند تحقیق کرده ام بحرالعلوم کرمانی برادر شهید سعید مرحوم روحی و حاجی علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و سلیمان میرزا هم در آن جلسه حضور داشته اند.

تمام افرادی که نام پر افتخارشان در این نامه ملی ضبط شده در راه مشروطیت و بدست آوردن آزادی فداکاری نمودند و انحرافی در راهی که پیش گرفته بودند پیدا نشد و لکه خیانتی دامن پاک آنها را آلوده نکرد.

- 1 - ملک المتکلمین 2- سیدجمال الدین واعظ 3- ابوالحسن میرزاشیخ رئیس 4- حاجی میرزا یحیی دولت آبادی 5- حاجی سیدنصرالله تقوی 6- میرزاسلیمان خان میکده 7- سید محمدرضا مساوات 8- میرزامحمد حسین ذکاءالملک 9- میرزا محسن، برادر صدرالعلماء 10- میرزاابراهیم خان، منشی سفارت فرانسه 11- حاجی میرزا مهدی دولت آبادی 12- حاجی میرزاعلیمحمد دولت آبادی 13- سید اسدالله خرقانی 14- یمین السلطنه، اخوی آقای منقح 15- میرزا محمد علی خان نصره السلطان 16- میرزاحیدرعلی زردوز 17- یحیی میرزا 18- جلال الممالک ایرج 19- میرزاعلی اکبرحکیمی، ساعت ساز 20- حاجی شیخ مهدی کاشی 21- مجدالاسلام کرمانی 22- مجلسی اصفهانی 23 - جناب اصفهانی 24- سید عبدالوهاب اصفهانی 25- سید عبدالوهاب معین العلماء 26- اردشیرجی زردشتی 27- ارباب گیو زردشتی 28- سلطان العلماء زواره ای 29- میرزا جهانگیرخان 30- حاجی سیاح 31- امین الاطباء رشتی 32- میرزامحمدحسین اعتضاد- الحکما 33- حاجی نایب الصدرشیرازی 34- قاضی قزوینی 35- آقامحمدحسین تاجر معروف به خیاط 36- مرشدآقا 37- میرزا نورالله خان فدوی 38- حاجی شیخ محمدرفیع 39- میرزاحسن خان فدوی 40- نصرالله خان ناظم العلوم 41- آقامیرزامحمدتقی، محررصدرالعلماء 42- لواءالملک 43- میرزاعبدالخالق سدهی 44- شیخ غلام حسینی 45 - میرزاحسن رشديه 46- سید عبدالرحیم کاشانی 47- سید عبدالرحیم اصفحانی 48 - میرزامحمود اخلاقی 49- میرزا محمد شیرازی 50- حامدالملک شیرازی 51- خان شوکت 52- شیخ عبدالله مفید 53- شیخ علی زرندی ناطق المله 54- معین نظام

پس از آنکه تمام متحدین و هم پیمانها گردهم جمع شدند و از دیدار یکدیگر برخوردار گشتند همگی در اطراف یک میز بزرگی که در وسط باغ نهاده بودند و در روی آن قرآن مجید را جای داده بودند جمع شدند.

سیدجمال الدین از زیر عبای خود یک پرچم ایران که در روی آن باخط درشت نوشته شده بود "قانون - عدالت" بیرون آورد و در کنار قرآن مجید گذارد سپس هریک از متحدین با احترام و حال شوق و جذبه پیش رفتند و با یک دست کلام الله مجید و با دست دیگر پرچم ایران را بلند کرده و در مقابل خداوند که قرآن نماینده او بود و وطن که پرچم ایران مظهر آن شناخته می شد قسم یاد کردند که در کتمان اسرار جمعیت استوار باشند و یک دل و یک جان در راه بدست آوردن قانون و عدالت و برهم زدن دستگاه ظلم و بیدادگری کوشش نمایند.

پس از آنکه مراسم سوگند تمام شد متحدین با چشمهای اشک آلود که آثار شعف و امیدواری از آن تابش می کرد، یکدیگر را چون یاران مهربان در بر گرفتند و چون کسانی که در عالم تازه ای قدم نهاده به راز و نیاز پرداختند.

همینکه هیجانی که در نتیجه آن اتحاد و یگانگی در دلها ایجاد شده بود قدری تخفیف یافت ملک المتکلمین جماعت را دعوت به سکوت و نشستن نمود و چنین گفت:

" برادران وقت تنگ است و دشمن در کمین، ما جان خود را در کف نهاده و تقدیرات آینده ایران عزیز را عهده دار شده ایم، باید زودتر شروع به کار کرد و از فرصت استفاده نمود و آرزوهای دیرینه را که در دلهای همه ما نهفته است و گاه گاهی با اشک چشم و آه های سوزناک تظاهر می کرده با فداکاری و خون موجودیت بدهیم و پرچم آزادی را به اهتزاز در آوریم.

اینک با اجازه آن برادران به تعلیم خط مشی و راهی که باید پیش گرفت می پردازیم."

ناگفته نماند که چیزی که موجب امیدواری در آن زمان بود این است که آزادیخواهان بدرجه ای نسبت بهم اطمینان و اعتماد داشتند و به عقاید رهبران خود علاقمند بودند که آن جلسه که بیش از پنج ساعت طول کشید بدون آنکه سر و صدائی بلند شود و یا چنانچه عادت ایرانیان است ایراد و اعتراضی به یکدیگر نمایند یا خود-نمائی کنند و یا از گفته یکدیگر انتقاد نمایند در مقابل کف زدن و مسرت خاتمه یافت.

سپس سید جمال الدین برپاخواست و چنین گفت: « ای یاران صمیمی و دوستان عدالت و آزادی، ایران سر دوراهی مرگ و حیات است و انتخاب یکی از این دو راه

در دست شماسست یا باید مستقل و سر افراز و آزاد زیست و یا باید به بندگی و محو شدن تن در داد.»

میرزا عبدالخالق سدهی که شغلش تخت گیوه درست کردن بود و روحی سرکش و افکاری بلند داشت از حاجی شیخ مهدی شریف که بواسطه معمر بودنش ریاست جلسه را عهده دار بود اجازه سخن گفتن خواست و چنسن گفت: «ما از عقاید و آرزوهای یکدیگر کاملاً آگاهیم و از مصائب و سختی‌هایی که هر یک از ما در راه ایمان خود کشیده ایم مطلع هستیم و فساد دستگاه ستمگری و استبداد را می‌دانیم و نفوذی که اجانب در رگ و ریشه این سامان پیدا کرده برای همه ما روشن و غیر قابل بحث است و همه ما بر این عقیده هستیم که تا این دستگاه ظلم و ستمگری از میان نرود و امور کشور ایران به دست مردان وطن پرست و عاقل و عدالتخواه نیافتد و به جای اراده شخصی قانون در مملکت حکومت نکند حیات و بقای ایران ممتنع و بلکه محال است.»

آقای میرزا محسن گفت: «جز با یک جنبش ملی و از خودگذشتگی و فداکاری این کشتی شکسته را به ساحل نجات نمی‌توان رسانید.»

سپس حاجی شیخ مهدی که ریاست جلسه را عهده دار بود چنین گفت:

«در آنچه گفته شد همه ما همصدا و هماهنگ هستیم و امتحانی که در سالهای دراز داده ایم کافی است که ثبات قدم و استقامت ما را در راه بوجود آوردن عدالت به ثبوت برساند، پس آنچه در این راه گفته شود صرف وقت و حماسه سرایی است چیزی که باید در اطراف او گفتگو کنیم و تصمیم بگیریم این است که به چه وسیله می‌توانیم این دستگاه فاسد و ستمگری را واژگون نماییم و بجای او کاخ رفیع عدالت را بنیاد کنیم.»

حاجی میرزا علیمحمد دولت آبادی اظهار داشت: «که مشکل ما در این است که آزادیخواهان حقیقی و طرفداران حکومت قانون بسیار نادرند و آنهایی هم که به آن اصل معتقدند قوت و قدرتی ندارند و عده ای از آنها متأسفانه از طرف ملاهای ریاکار و دنیاپرست به سوء عقیده معرفی شده اند، پس چگونه می‌توانیم این دستگاه عظیم را که هزاران سال است در روی اصول استبداد و خودسری استوار است واژگون کنیم و راهی را که پیش گرفته ایم پایان برسانیم.»

ملک المتکلمین برای آنکه به مذاکراتی که در جریان بود خاتمه بدهد و جلسه وارد در اتخاذ تصمیم نهایی بشود چنین گفت: «ما سالهاست که در این امر مهم که مقصد و منظور همه ماست مطالعه و دقت کامل کرده ایم و برای پیدا کردن راه و چاره

اندیشه‌ها نموده ایم و مطالعات ما به این نتیجه که یک حقیقت مسلمی است رسیده است که هر قدر مردان خیرخواه و روشنفکر به نیروی معنوی و ایمان مجهز باشند بدون بدست آوردن قدرت و قوت در هیچ کاری کامیاب نمی‌شوند، چنانچه انبیا و پیغمبران که برگزیدگان پروردگار بودند تا قدرت و نیرو بدست نیاوردند به توسعه و نشر احکام الهی نایل نشدند، در این مملکت نفرین شده مردم همه در خواب غفلت و بیخردی هستند و زیر بار ظلم جان می‌کنند و این تحمل ظلم را زندگانی عادی و طبیعی می‌دانند و چون ظلمی به آنها می‌شود دل خود را به این خوش می‌کنند که بگویند خداوند اینطور مقدر فرموده. اختیار و زمام این مردم جاهل در دست حکومت و روحانیون است و آلت بدون اراده آن دو مقام هستند و فعلا از طبقه عوام برای منظوری که در پیش گرفته ایم کاری ساخته نیست. قدرت در این مملکت به دست دو طبقه است، یکی دولتیه‌ها و دیگری روحانیون و تا حال این دو طبقه بواسطه سازشی که باهم دارند در مملکت حکومت می‌کنند. ما با تفکر و تعقل و مطالعه زیاد به این نتیجه رسیده ایم که چون هدف ما حق و حقیقت است و خیر دنیا و آخرت و نجات وطن و سعادت ملت در آن است باید به تمام وسایل ممکنه برای رسیدن به منظور متوسل شویم و طبقه ای را که افکار و منافعشان با ما نزدیکتر است جمع نموده بر نیروی خود بیافزاییم و با سعی و کوشش از راه تبلیغ افکار و نشر عقاید و نشان دادن مفاسد استبداد و بر ملا کردن اعمال جابران نهضتی بر پا نماییم.»

ادامه دارد